

اعتراض ۱۵ نفره شورای عالی!

شورای به اصطلاح ملی!

امیرفیض- حقوقدان

لایحه کنارگیری و یا استعفا ۱۵ نفره اعضای شورای عالی! که برعایت اختصار در این تحریر، معترضین نامیده میشود موضوع نقد این تحریر است

در ابتدای لایحه آمده است:

«استعفا و کنارگیری ۱۵ نفر از اعضای شورای عالی! و دفتر سیاسی به دلیل تخلفات و خود محوری ها و عدم شفافیت گروه کوچکی از شورای ملی است»

مفهوم عبارت بالا که سرکلید لایحه محسوب است میرساند که یک شخصیت حقوقی بنام «شورای ملی ایران» وجود دارد و آقایانی که اعلام استعفا کرده اند، قبلا بموجب اسناد حقوقی آن شورا قبول مسئولیت های ناشی از مدیریت را کرده اند و اکنون به مناسبت هائی که در قسمتهای بعدی لایحه توضیح داده شده مایل به ادامه خدمت و عضویت در شورا نیستند.

مفهوم لایحه معترضین با ضوابط و معیارهای حقوقی همخوانی ندارد، زیرا شورای مورد بحث معترضین فقط یک نام است نه نامی که منتسب به یک شخصیت حقوقی باشد لذا نمیتواند طرف قرارداد و یا داشتن مدیر و مدیران و یا عضو باشد، تا برسد به آنجا که صیغه استعفا و کناره گیری را واجد گردد.

جریانی که زیر نام «شورای ملی» طی شده در معنای حقوقی یک ابراز علاقه برای کارگروهی بوده که عملی نشده است همین و همین.

حال اگر کسانی خودشان را مدیر و یا اعضای شورای عالی زیر نام شورای ملی ایران مینامند یک امر مجازی است نه حالت وضعی و هیچ آثار حقوقی متوجه اعضای مزبور نیست تا چه رسد به استعفا

آقایان معترضین که افرادی تحصیل کرده و حد اقل در فعالیت های سیاسی و جرو بحثهای مربوطه تجربه دارند چگونه خودشان را عضو شورای عالی و یا مدیریت سازمانی میدانند که وجود حقوقی ندارد؟

آقایان معترضین میتوانند صدها بار برای اتخاذ تصمیمات گروهی اقدام کنند، سازمان درست کنند، مدیران انتخاب کنند ولی حتی یکبار هم نمیتوانند بنام شورای ملی مجهول نامتولد حقوقی فعالیت کنند.

ماهیت اعتراض معترضین

ماهیت لایحه آقایان، اعتراض به تخلفات در مدیریت شورا است که علت استعفای آقایان و بانوان عنوان شده است.

نخست این یادآوری بجاست که استعفا یک عقد جایز است یعنی نیازی به دلیل ندارد ولی اگر مبنای استعفا اعتراض قرار گرفت آن استعفا بدان معناست که شخص مستعفی بالاجبار و برخلاف میل و عقیده اش ناچار به استعفا شده و در این حالت است که باید دلایلی که سبب استعفا شده ارائه دهد وگرنه شخص مستعفی متهم به عهد شکنی، فرصت طلبی و بی اعتمادی میشود.

ارکان اعتراض

در هر اعتراضی سه رکن مسلم وجود دارد اول معترض و دوم معترض علیه، سوم موضوع اعتراض است. رکن معترض در لایحه اعتراضی معترضین مغشوش و نامعتبر است، زیرا معترضین بعنوان و با سمت مدیران شورای عالی اعتراض کرده اند در حالیکه همانطور که استدلال شد بعلمت فقدان شخصیت حقوقی برای شورا، سمت عنوان شده معترضین، رکن معترض را مخدوش ساخته است.^۱

رکن معترض علیه

رکن معترض علیه در اعتراض آقایان بکلی مفقود است. معترض علیه در لایحه اعتراضی آقایان <گروه کوچکی> با صفات خودمحوری، افراد بی نام و نشان، مستبد و امثال آنها معرفی شده اند که تامین کننده رکن معترض علیه نیست زیرا همانطور که معترض باید شخص زنده باشد معترض علیه نیز باید یک شخصیت حقیقی و یا حقوقی زنده باشد.

وانگهی؛ مقصود لایحه از «گروه کوچک»، «چند نفر» و چه کسانی و واجد چه سمت هائی هستند؟ اعتراض، مقدمه شکایت و دادخواهی است؛ دادخواهی از شخص مجهول همانقدر فکاهی است که معترض علیه نامعلوم باشد.

اعتراض بدون معترض علیه مشخص یک کارنامیشی است بامقاصد زیر:

الف - ترس و وحشت معترض از معترض علیه - که این فرض در مورد اعتراض معترضین قابل تصور نیست.

ب- نوعی سیگنال (Signal علامت) است که معترض علیه، به جلب رضایت خاطر معترض اقدام کند

^۱ - خواهشمند است در هر مورد به مورد حقوقی هر مورد توجه کافی بفرمایید. با کشیدن خط و گذاشتن علامت رنگی و یا بزرگ کردن نوشته ها تلاش شده است توجه خواننده جلب شود تا رسوب کافی و وافی را بجا آورده باشد. ح-ک

اساساً اعتراض بدون نام معترض اعتراض تلقی نمیشود، حتی خداهم که مورد اعتراض قرار گرفته از ذکر نام او دریغ نشده است، اشعار ناصر خسرو و اشعار معروف ایرج میرزا مویذ این قول است.

خدایا تابه کی ساکت نشینم من اینها جمله از چشم تو بینم
همه ذرات عالم منترتست تمام حقه ها زیر سرتست
چرا پاتوی کفش ما گذاری چرا دست از سر ما برداری

و بقیه.....

در لایحه اعتراضی معترضین، حتی اعضای شورای عالی و اعضای دفتر سیاسی هم جزء معترضین آمده است پس معترض علیه در این معادله کیست؟ ظاهراً اعتراض متوجه هوست.

رکن سوم موضوع اعتراض

موضوع اعتراض در لایحه معترضین چنین تعریف شده است:

«پیشرفت امور شورا متوقف شده و به آرمانی که میرفت با تشکیل شورای ملی باهدف نابودی جمهوری اسلامی اعتماد مردم را جلب کند بزرگترین ضربه ها وارد شد».

بی احتیاطی نفرمائید که <معامل بیناست>

در دعوا نرخ گذاری نکنید، و بگفته حافظ «کاین معامل به همه عیب نمان آگاه بود»

چرا که آرمان شورای به اصطلاح ملی! مشتمل بر دو فصل است یکی انتخابات آزاد و دیگری ماده ۱۱ قطعنامه که مربوط به تجزیه کشور است و اساساً فصل براندازی و یا نابودی جمهوری اسلامی در قطعنامه نبوده است و اگر بخواهیم با امعان نظر کلی به سراغ مراتب اجرایی آرمان های شورا برویم فصل انتخابات آزاد آن بمناسبت انتخابات سال ۹۲ و نیر شرکت شورا در آن تاحدودی بسته شده وتنها فصل تجزیه ایران در آرمان شورا باقی مانده است.

نظربه اینکه اعتراض معترضین، شمولی به قطعنامه مورد بحث خاصه ماده ۱۱ آن ندارد لذا تنها آرمان معترضین محدود به تحقق همان ماده ۱۱ قطعنامه است.

۱- رکن موضوع اعتراض

در لایحه معترضین موضوع اعتراض بقرار زیر توجیه شده است:

مدیریت نامطلوب - قانون شکنی ها - عدم شفافیت - خود محوری ها - عدم رعایت حقوق اعضای شورای عالی و دفتر سیاسی - عدم درک درست از مفاهیم دموکراسی - تخطی آشکار از اصل آزادی بیان - تشکیل جلسات غیرقانونی - دو قطبی کردن فضای شورای عالی و دفتر سیاسی - تصویب آیین نامه ها و

بیانیه های فوری و غیرقانونی - رای سازی - عدم صداقت، وترویج دروغ - عدم ارسال گزارش به اعضا و عدم قبول مسئولیت درقبال رفتار و کردار خویش - حضور افراد با اسامی غیر واقعی - اتخاذ روشهای غیردمکراتیک و حذفی - گزارش مالی غیرمصوب و حسابرسی نشده توأم با ارقامی که هیچکدام آن به تائید شورای عالی و دفتر سیاسی نرسیده - پرداخت هزینه های نا متجانس و خلاف - بحساب نیاوردن جمع کل وجوه دریافت شده ووو.....

عناوینی که بوسیله معترضین گرد آوری شده معمول ادبیات مبارزه است و دلیل بر اصلت اعتراض نیست آنها همه صفت هستند. دلیل؛ عبارت است چیزی است که اتهام و یا ادعا و یا صفاتی که به شخصی نسبت داده میشود را ثابت کند. دلیل مشتمل است از اقرار، سند، شهادت و قرآن و امارات که هیچیک در مراتب منظور شده در لایحه معترضین وجود ندارد و از آنجا که اساسا معترض علیه در لایحه معترضین نامعلوم و نامشخص است و نظریه اینکه اتهام و یا صفت متوجه شخص معین موجود است لذا موضوع اعتراض معترضین در واقع یک قصه است.^۲

مگر اینکه به اثبات موارد پرداخته شود و اثبات موارد هم با این ملاحظه همراه است که تنها اتهاماتی که خلاف قانون و یا قرار اساسنامه باشد اتهام شناخته میشود نه چیزهایی از قبیل خود محوری و یا عدم درک مفاهیم دمکراسی و مشابهاات آنها که **این صفات تخیلی و رایج مبارزه است و حتی قبلا هم از سوی سخنگوی محترم شورا به سلطنت طلبان و پیروان تداوم اجرایی قانون اساسی مشروطیت بکرات اهداء شده است.**

از آنجا که ملاک تشخیص و تخطی، حد اقل اساسنامه شورا است و از آنجا که چنین نصی ذات وجود نیافته است لذا تنها اتهاماتی که میتواند موضوع اعتراض قرار گیرد آنهاست که با قوانین فرانسه مغایرت داشته باشد مانند حیف و میل وجوهات دریافتی و حسابسازی که آنهم یک کارکیفری است چراکه جنبه عمومی دارد.

آقایان معترضین محترم

آیا اعتراض به مدیریت شورا! که اصل مدیریت یک کارنسبی و نظری است مهم تر است یا اعتراض به وجود تکلیف ناحقی که خود آقایان آنرا امضا و اجرای آنرا تقبل کرده اید یعنی ماده ۱۱ قطعنامه؟

آیا آثار مدیریت نامطلوبی که بنظر شما سبب استعفا و یا کنارگیری شده مهم است و یا ماده ۱۱ قطعنامه که آثار آن متوجه تمامیت ارضی کشور و تجزیه ایران خواهد شد؟

۲ - باز هم تاکید می شود به معنی حقوقی این پاراگراف عنایت ویژه بفرمایید. ح-ک

بنظر شما آقایان، آیا کسانی که خودشان متهم به زمینه سازی برای تجزیه ایران و درواقع بزرگترین متهم، آنهم از نوع خیانت به وطن و تلاش برای تجزیه ایران هستند میتوانند مدعی کسانی بشوند که در مدیریت یک کارگروهی اخلاص میکنند؟

نظر حقوقی و مورد احترام جوامع بشری این است که متهم به خیانت به کشور از حقوق اجتماعی تا اثبات وقوع جرم محروم است.

آقایان محترم این اشارات که بابی میلی حضورتان عرض شد به این مناسبت لازم افتاد که در جریان این بیداری، نسبت به ماده ۱۱ هم بیدار بشوید وگمراهان رامتوجه وهشیارسازید و بیش ازهرچیزی به مسئله تدلیس وکره و عدم وفای به شرطی که برای اصلاح وتصویب نهائی قطعنامه مقررشده بود وایفا نگردید.

متمسک شوید وبقول معروف فکر نان کنید که خربزه آب است فکررفع اثرآز نکبتی که با منشور باقی گذاشته اید باشید وبعد بفکر مقام واحتمالا مشارکت در بهره های احتمالی.

یک حقیقت تلخ

این تحریر مقتضی میداند بعنوان یک شاهد تاریخی توجه آقایان معترضین وهمه کسانی که قطعنامه را امضا کرده اند به موضوعی بسیار مهم که میدانم چندان درخاطره هانیست جلب کنم:

تصور به اینکه ماده اول قطعنامه شورا صحبت از استقلال وتامامت ارضی ایران کرده است واین امر و صراحت آن، مانع اجرای ماده ۱۱ بطریقی است که سبب تجزیه کشور شود، یک دلخوشی وظاهر سازی و فریب است دلیلش را ملاحظه کنید که تکلیف شما بااین ملاحظه، روشن وبدون غش خواهد بود.

قبل ازتنظیم قطعنامه، اعلیحضرت که بعدا واجد مقام سخنگوی محترم شورای به اصطلاح ملی! شدند در مصاحبه رادیو صدای آمریکا (آقای بهارلو) تفسیری براستقلال گذاشتند که عبارت کامل ایشان چنین است

<استقلال یک امر رمانتیکی است و دردنیای امروز استقلال، بی معناست>

(مشروح درسنگر ۳۳۲+۴۵۹)

بنابراین استقلالی که در ماده اول قطعنامه پیاده شده، **استقلال رمانتیکی** است نه استقلالی که در فرهنگ سیاسی شناخته شده است، نه استقلالی که درسوگند سلطنت بمفهوم آمده است، نه استقلالی که عرف و باور همگانی به آن معنا میدهد.

آیا آقایان معترضین وهمه کسانی که قطعنامه را امضا کرده اند هدفشان

ازاستقلال کشور همان استقلال رمانتیکی است که استقلال دردنیای

امروز بی معناست؟

شما که میدانید انتخاب اشخاص به سمت‌های سیاسی و یا اقتصادی به مقتضای اعتقادات سیاسی و اقتصادی و برنامه‌های آنان است و وقتی کسی که نسبت به استقلال و تمامیت ارضی کشور چنان آموزشی میدهد به سخنگویی انتخاب میشود یعنی منتخبین او سیاست آن شخص را در مورد استقلال و تمامیت ارضی کشور قبول و باور دارند.

آیا آقایان محترم که در این مسیر اعتراضی قرار گرفته‌اید از درک این مهم غافلید که اثرات ناگواری را که بر بیانات اعلیحضرت راجع به استقلال، فائق آمده و همچنین تاثیراتی که ماده ۱۱ قطعنامه پایدار ساخته است باید از بین برده شود و یا حد اقل کم اعتبار شود؟

آقایان، اگر در ذیل ماده یکم قطعنامه یعنی همان ماده ای که صحبت از استقلال و تمامیت ارضی کشور کرده نوشته میشود «مقصود از استقلال، استقلال رمانتیکی است، نه استقلال مورد باور و احترام سنتی و تاریخی ایرانیان» آیا شما آنرا امضا میکردید؟ مسلم است که امضا نمی‌کردید، پس این اقوا دلیل است که در گرفتن امضای قطعنامه مسیر روشن و صادقانه طی نشده و راه کره و تدلیس و ریاکاری و خلف وعده جریان داشته است و در عبارت ساده سرامضاکنندگان قطعنامه کلاه گذاشته شده.

تمام کسانی که قطعنامه را امضا کرده‌اند به اعتبار امضای شخص اعلیحضرت در موقعیت یک شهروند عادی بوده است که آن شهروند قائل به مبانی اعتباری و تاریخی و سنتی استقلال نبوده است.

یادتان هست که در همان زمانی که اعلیحضرت علاقمندی خودشان را به سخنگویی شورا ابراز می‌فرمودند گفتگو درباره شورا و یا اجازه شرفیابی را منوط به امضای قطعنامه که آن زمان منشور نامیده میشد میکردند؟

این محدودیت‌ها و اصرارها دو معنا دارد اول اینکه قطعنامه جزء لاینجزای شورا است و دوم اینکه مقصود از استقلال در ماده اول همان چیزی است که سخنگو و مدافع قطعنامه بر آن باور دارند.

بنابراین قابل قبول نیست که آقایان با شورای به اصطلاح ملی!! بهر دلیلی قطع رابطه و یا اعلام استعفا کنید ولی موضع خودشان را نسبت به قطعنامه خاصه ماده ۱۱ و تفسیر نامطلوبی که بر استقلال کشور وارد شده است روشن نکنید، لذا معقول هم نیست، در حالیکه هموندی فکری و اعتقادی آقایان با قطعنامه موافق و یا اعتباری باشد و تنها از عضویت در شورای عالی استعفا داده باشند.

توضیح - آقای سیاوش آذری گفته‌اند «ما استعفا نداده ایم کتاره گیری کرده ایم» کنارگیری چه با ذکر علت و یا بدون ذکر علت به معنای قهرموقت و تأمین توقع است و استعفا محسوب نمیشود. استعفا قطع رابطه کاری بین کارگرو کارفرماست، نمونه‌های زیادی در تاریخ ایران از کنارگیری و قهرموقت وجود دارد - (سردار سپه و مصدق)

استناد به اظهارات آقای سیاوش آذری بدین سبب است که ایشان یک شخصیت جالب و آگاه به جامعه شناسی ایران است! چنانکه نوشت و اصرار هم داشت که رهبر در جامعه برون مرزی در زنبیل است کافی است دست کرد به زنبیل و از بین حسن و نقی و ووو یکنفر را بیرون کشید.

نمونه ای از شخصیت سیاسی و مبارزاتی ایشان هم یکی این است؛ هنگامیکه نامشان در ردیف تانید کنندگان قطعنامه و شورای به اصطلاح ملی! منعکس شد در مقابل ایراد گفتند <من رفتم به بینم چه خبر است> آیا هنوز هم نفهمیده که چه خبر است؟ تفسیر خیر مورد نظر آقای آذری بر عهده خوانندگان این تحریر محول شود بهتراست.^۳

آقایان معترضین محترم

انتظار اقدام شما علیه قطعنامه و ماده ۱۱ آن تنها متوجه بی اعتبار کردن ماده ۱۱ نیست بلکه متوجه قلب و تعبیر ناموجه استقلال کشور (رمانتیکی و بی ارزش بودن استقلال) هم هست.

بی تردید در مقام انصاف به اهمیت و عظمت تکلیفی که در مقابل شماست دآوری خواهید داشت و این شما هستید که در موقعیت خاص کنونی میتوانید با پیشگامی خودتان، این نکبت عظیم را از دامان مبارزه ایرانیان و از کلام ناپخته و تفسیر بردار اعلیحضرت پاک کنید.

آقایان محترم

از فرصت حضور در میدان اعتراض، استفاده کنید و سرلوحه فعالیت خودتان را اصلاح قطعنامه خاصه ماده ۱۱ آن قرار دهید که اصل آنست و بقیه فرع.

تشکر و آرزوی موفقیت

در پایان این تفصیل اجازه میخوامم برای آقایان معترضین آرزوی موفقیت در امحاء اثرات شومی که شورای به اصطلاح ملی! بوجود آورده بنمایم و همچنین از آقای علی صالحی که در استعفای خود به زیان ماده ۱۱ نسبت به تمامیت ارضی کشور توجه داشته اند تقاضا کنم که تشکرات مرابه پذیرند.^۴

^۳ - امروز در ایمیلی اعتراضی به من نوشته بودند مگر خبرنگار میتواند در فاصله دور باشد و خبر تهیه کند... ایشان که فرموده بود کافی است دست به زنبیل کرده و هرکس را در بیاورند، در قرن تکنولوژی ساتلایت، دوربین های بسیار قوی و اینترنت و ایمیل که هزاران خبرنگار از راه دور گزارش های مستند تهیه میکنند زندگی میفرمایند، چطور دست به زنبیل نمی کنند یا از اینترنت و فیس بوک که در آنجا فعال مایشاء هستند بهره نمی گیرند و تنها با حضور شخصی شان مستفیض می شوند؟ ح-ک

^۴ - آقای صالحی در استعفانامه ای که تنها خودشان امضا کرده بودند به عدم حضور ماده ۱۸ که در منشور (قطعنامه) منظور نشده و تنها به ۱۷ ماده اکتفا کرده اند اشاره کرده اند، حد اقل گرچه ناقص و تا حدود زیادی متزلزل ولی به صورت صوری به «براندازی» رژیم اشاره شده است و انتخابات آزاد منوط به زمانی شده که رژیم اسلامی حضور نداشته باشد. متن ماده ۱۸ به این صورت بوده است که حذف شده است. -ح-ک

- انتخابات آزاد بعد از حضور و وجود جمهوری اسلامی؛

زیرا در شرایط و موقعیت زمانی که حکومت جمهوری اسلامی قدرت را در دست دارد انتخابات آزاد دارای معنا و مفهوم و ارزش واقعی نیست، جهت براندازی حکومت جمهوری اسلامی استراتژی هایی با هزینه بسیار کم وجود دارد که یکی از آنها اعتصابات عمومی ویا کلی جامعه ایرانی در همه ابعاد آن برای مدت حد اقل دوماه خواهد بود.